

داستان جنایی



معالم خون

آنچه در قسمت های قبل گذشت

پس از دستگیری مهلا به جرم قتل همسرش، سرگردامانی، مسوول رسیدگی به پرونده او شد. از طرفی مهران، پسرعموی مهلا هم که وکیل است درصدد پیدا کردن شواهدی برای تبرئه شدن او بود. سرگردامانی که تا حدودی متوجه شده بود ممکن است مهلا همسرش را به قتل نرسانده و بیگناه باشد به دنبال حقیقت بود تا بتواند قاتل اصلی را به دام بیندازد. از این رو تحقیقاتش را در محل کار مقتول آغاز کرد و به دو نفر از همکاران مقتول یعنی میرکیانی و ابراهیمی مشکوک شد و از آنها بازجویی کرده و از

همکارانش خواست ۲۴ساعته این دو نفر را تعقیب کنند تا اینکه متوجه شد ابراهیمی چند بار در هفته به زیرزمین خانه ای رفت و آمد دارد و با تحقیقاتی که همکارانش انجام دادند دریافت ابراهیمی و مقتول چند بار با هم به این زیرزمین آمده و قمار کرده اند. ابرهیمی دستگیر شد و به خاطر اینکه جرم تکرده ای به گردنش نیفتد، اعتراف کرد که مردی به نام درباری، یکی از قماربازان حرفه ای مدتی است به این خانه رفت و آمد دارد و در بازی به مقتول باخته است. سپس درباری آنها را تعقیب کرده تا نشانی مقتول را پیدا کند. درباری بازداشت شد اما در تحقیقات، قتل را انکار کرد اما رد راننده او در این جنایت به دست آمد و سرگرد دستور بازداشت او را صادر کرد.

راننده درباری که مرد میانسالی به نام حقی بود

رو به روی سرگرد نشست. صورتش عرق کرده بود اما سعی دارد ظاهرش را حفظ کند.

سرگرد پرسید: با اون سرعت کجا می رفتین؟

حقی گفت: زنم زنگ زد و گفت دخترم تب داره. منم سریع آقا رو رسوندم و رفتم خونه.

سرگرد کمی جلوتر آمد و گفت: اما اون خیابون هیچ ربطی به منزل درباری نداره. به منزل شما هم نداره آقا. راستش رو بگو.

حقی گفت: من راستش رو گفتم. دخترم تب کرده بود. منم می خواستم خودمو برسونم خونه. می تونین از زنم بپرسین.

سرگرد گفت: نوبت شهادت زن و دخترت هم می رسه. همین طور بیمارستان یا درمانگاهی که بچه رو بردی.

حقی مضطرب گفت: اون قدر ترسیده بودم که یادم نیست کدوم درمانگاه بردمش.

سرگرد گفت: ما همه بیمارستان ها و درمانگاه های اون اطراف رو می گردیم تا بفهمیم کجا رفته بودی.

حقی از جایش بلند شد و گفت: من می خوام برم خونه. دیگه به سوالات تون پاسخ نمی دم. سرگرد دستش را روی میز کوبید و با خشم گفت: اگه راستشو نگي قتل امیر کشاورز

گردن تومی افته.

حقی دستمالی از جیبش در آورد و عرق پیشانی اش را خشک کرد و گفت: امیر کشاورز؟

آقا از من خواست تعقیبش کنم. همین.

سرگرد سر جایش نشست و گفت: آهان. این شد. خب برای چی گفت تعقیبش کنی؟

حقی بغض کرد و گفت: فقط به دستور آقا اون مرد رو تعقیب کردم. بعدشم آدرس رو براش اس ام اس کردم.

سرگرد گفت: بسیار خب. می تونی بری.

بعد از رفتن حقی، سرگرد با همکارش تماس گرفت و گفت هر چه زودتر به اتفاق به منزل درباری برون.

سرگرد و همکارش در پذیرایی منزل درباری

نشسته بودند که درباری در حالی که با تلفن صحبت می کرد به سمت آنها آمد. تلفن را قطع کرد و گفت: من که به سوالات شما پاسخ دادم. دیگه چیه؟

سرگرد گفت: بله اما نگفتین نشونی امیر کشاورز رو برای چی می خواستین؟ درباری گفت: کدوم نشونی؟ چی می گین؟ سرگرد از جایش بلند شد و گفت: همون آدرسی که حقی راننده تون برای شما پیامک کرد.

درباری گفت: به من بدهکار بود اما زش نشونی نداشتتم. مردک داشت منو دور می زد.

سرگرد گفت: شما که گفتین امیر کشاورز و نمی شناسین.

درباری پاسخ داد: هنوزم می گم نمی شناسم. رفیقم از من خواست به اون نامرد پول قرض بدم. منم دادم اما پولمو پس نمی داد.

سرگرد به همکارش اشاره کرد که برون. بدون این که حرفی بزنند از منزل درباری خارج شدند.

سرگرد جواب اثر انگشت روی دلارهای پیدا

شده در منزل مقتول را بار دیگر بررسی کرد. اطلاعاتی را که در این مدت به دست آورده بود بار دیگر مرور کرد. با بررسی ایمیلی که یکی از

سرنخ های پرونده بود، سریع با همکارش تماس گرفت و دستور بازداشت درباری را داد. هنوز یک ساعت نشده بود که درباری همراه وکیلش وارد شدند. وکیل که خیلی عصبانی بود

گفت: این چه وضعشه سرگرد؟ موکلم از شما شکایت خواهد کرد. به چه جرمی همکاران تون با این وضعیت اومدن دنبال موکل من؟ سرگرد گفت: موکل شما متهم به قتل امیر کشاورز هستن.

درباری با عصبانیت گفت: دروغه. آقا من از

شما شکایت می کنم. شما دارین با آبروم بازی می کنین. با چه مدرکی این اتهام رو به من می زنین؟

سرگرد گفت: خیالتون راحت، مدارک من کامله.

سرگرد رو به سرباز مقابل در کرد و گفت: آقای درباری رو به بازداشتگاه منتقل کنین.

بعد رو به وکیل کرد و گفت: شما رو هم در دادگاه ملاقات می کنم. بفرمایین.

جلسه رسیدگی به پرونده قتل امیر کشاورز

تشکیل شد و درباری در جایگاه و کنار وکیلش قرار گرفت. یکباره مردی در جایگاه متهم قرار گرفت که با دیدنش درباری نگران شد. سرگرد هم در جای خود قرار گرفت. مردی که

در جایگاه قرار گرفته بود توسط دوربین های ساختمان مقتول شناسایی شده بود که نیمه شب از خانه مقتول خارج شده بود. او شخصی

به نام سیروس بود که به سیروس عنکبوت شهرت داشت. درباری سیروس را چند هفته قبل از زندان بیرون آورده بود. دلیل شهرت سیروس به عنکبوت به این خاطر بود که او به راحتی از دیوار بالا می رفت و می پرید. درست مثل مرد عنکبوتی. سرگرد با تحقیقاتی که انجام داده

بود سیروس را دستگیر و به دادگاه احضار کرده بود. قاضی از سیروس ماجرا را پرسید و او نیز اعتراف کرد: اون شب آقا آدرسی به من داد و گفت که بی سروصدا برم و پولایی رو که باخته بود رو از یه نفر براش بگیرم. بعدگفت با اون یارو خرده حساب داره و طرف پاشواز گلیمش درازتر کرده. خب ما هم مدیون آقا بودیم. اون شب از پنجره آشپزخونه بالا رفتم. زن یارو داشت بشقاب رو میز می چید. محکم زدم تو سرش و بیهوش شد. صدای یارو رو از توی حموم شنیدم که داشت زنشو صدامی کرد. وارد حمام شدم و با ضربه های چاقو همونجا کشتمش. هرچی گشتم دلارها رو پیدا نکردم. می خواستم از همون پنجره آشپزخونه برگردم که ماشین پلیس رو دیدم که گشت می زد. واسه همین از پله ها فرار کردم.

درباری از جایش بلند شد و گفت: این مرد دروغ می گه. قصه ای هم که تعریف کرد واقعیت نداره.

سیروس نگاهی کرد و گفت: آقا هر لقبی می خوای به ما بده اما دروغ تو ذات ما نیست. یه کاری کردیم پاشم و ای میستیم.

با اعترافات سیروس، مهلا آزاد و راز این جنایت فاش شد.

سند کمپانی و برگ سبز سواری ام وی ام S 110 مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید ششیری روغنی شماره موتور MVM371FBHJ010309 شماره شاسی NATEBAPM9J1009975 شماره پلاک ۳۸۳ ص ۱۸ ایران ۴۶ به نام دانیال محمودی اندیلسی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدرک گواهینامه موقت پایان تحصیلات اینجانب ساسان حمیدی شیخانی فرزند علی به شماره شناسنامه ۳۳۷۰ و کد ملی ۲۵۹۵۸۷۱۹۳۵ صادره از رشت در مقطع کارشناسی ناپیوسته در رشته مهندسی تکنولوژی تأسیسات حرارتی و برودتی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرانزلی به شماره ۱۷-۱۴-۱۱/۱۴۲۳ تاریخ ۹۳/۱۱/۱۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی ابلاغ شرکت دوو (DEWOO)

با توجه به درخواست بازنشستگی پیش از موعد آقای عبدالرضا زائری در کارهای سخت و زیان آور که در جلسه کمیته بدوی استانی مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ این اداره کل مطرح شده، شغل کارگر ساده از تاریخ ۱۳۷۳/۰۳/۲۳ لغایت ۱۳۷۳/۰۴/۳۱ مورد تایید قرار گرفته است، لذا مطابق با تبصره ۵ ماده ۸ تصویب هیات محترم وزیران، رای مذکور ظرف ۱۵ روز اداری از تاریخ ابلاغ نامه با ارائه تقاضای کتبی (فرم شماره ۴) قابل تجدید نظر خواهی می باشد و در غیر این صورت رای مذکور قطعی و لازم الی جراست.
اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان بوشهر

سند کمپانی و برگ سبز سواری وانت پیکان OHV 1600 رنگ سفید ششیری روغنی مدل ۱۳۹۳ شماره موتور 118P0089154 شماره شاسی AAAA36AA4EG684506 و شماره پلاک ۳۹۲ ط ۹۲ ایران ۴۶ به نام وحید قربانی بوساری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

بارنامه حمل دریایی به شماره SNLS21090245 مربوط به شرکت ارتباطات پویای ژرف نگر به شناسه ملی ۰۳۵۹۲۷۳-۱۰۲۰ کد اقتصادی ۴۱۱۳۶۵۷۹۸۳۸۸ به مقدار ۳۰۱۹ کیلوگرم کابل به تعداد ۱۰۹ کارتن از کشتیرانی ستاره آبی دریای خروشان مفقود شده است و از درجه اعتبار ساقط است.

تلفن پذیرش

۴۹۱۰۵۰۰۰

امور آگهی های روزنامه جام جم

فروش مزرعه شتر مرغ به متر اژ ۱۰۰۰۰متر مربع با امکانات کامل، سسند تک برگ، مجوز بهره برداری سهمیه آذوقه واقع در گرمسار یکصد کیلومتری گرمسار

۰۹۱۲۴۳۲۳۵۲۵ - ۰۹۱۲۳۳۲۶۹۰۰